

## کتاب: اخلاق مسیحی نوشته: چ. س. لوئیس ترجمه: ر. نامور

### فصل پنجم: اخلاق جنسی

اینک می‌خواهیم راجع به اخلاق مسیحی در مورد مسائل جنسی گفتگو کرده موضوعی را که مسیحیان فضیلت و پاکدامنی می‌نامند مطرح کنیم. این صفت نامحبوب‌ترین فضیلت اخلاقی مسیحی است، ولی هیچ‌گیزی از آن نیست. دستور قدیم به مسیحیت در این مورد این است که «یا زناشویی با وفاداری کامل نسبت به همسر و یا مجرد کامل». ولی این مسئله به قدری مشکل و مخالف احساسات طبیعی غریزی ما است که ظاهراً یا مسیحیت در این مورد اشتباه کرده و یا این که احساسات جنسی ما مثل امروزه به خطا رفته است، و به عبارت دیگر یا این درست است و یا آن. البته کسی که مسیحی است فکر می‌کند که احساسات جنسی به خطا رفته است. ولی نگارنده دلایل دیگری هم برای این نظریه دارد. هدف علم‌الهیاتی مسائل جنسی تولید مثل است. همان طوری که هدف علم‌الهیاتی خوردن غذا، تجدید ساختمان و تقویت بدن است، ولی اگر ما هر موقع که میل داریم و هر مقدار که مایل هستیم غذا بخوریم یقیناً بسیاری از ما در خوردن غذا خیلی افراط خواهیم کرد، ولی این افراط نمی‌شود نامحدود بشود. یک نفر ممکن است به جای دو نفر غذا بخورد، ولی نمی‌تواند به اندازه ده نفر غذا بخورد. اشتها ممکن است کمی از حدود هدف علم‌الهیاتی خود تجاوز کند، ولی این تجاوز خیلی زیاد نمی‌شود، ولی اگر جوان سالمی هر وقت خواست در اشتهاهای جنسی خود افراط نماید و اگر در هر موقع که مبادرت به این کار کرد طفلی به وجود آید، در این صورت پس از ده سال می‌تواند به اندازه اهالی دهکده‌ای نفرات به وجود آورد.

این اشتها به درجه افراط آمیز و مضحك و فوق‌العاده‌ای از کاری که برای احساسات جنسی معین شده تجاوز می‌نماید. حال به طریق دیگری قضیه را مطرح می‌کنیم، می‌توان جمعیت زیادی را برای تماشای عمل شهوت‌آمیزی جمع‌آوری نمود مثلاً دختری در صحنه نمایش به تدریج برهنه می‌شود. حال فکر کنید که به کشوری می‌رسید که در آن جا می‌توانید جمعیت عظیمی را در نمایشگاه صرفاً برای بشقابی که سرپوش دارد و روی سن نمایش قرار داده شده جمع کنید. آن وقت آهسته روپوش را اندکی قبل از خاموش کردن چراغ‌ها طوری بردارید که همه بتوانند ببینند و بدانند که در بشقاب گوشت سرخ کرده گوسفند و یا ران خوکی است. آیا فکر نمی‌کنید که در چنین کشوری اشتهاهای مردم برای غذا تبدیل به شهوت و حرص خارج از حد معمولی شده؟ به همین طور اشخاصی هم که در محیط شهوت‌آمیزی زندگی نکرده‌اند وقتی ببینند دختری در روی سن به تدریج برهنه می‌شود، آیا متحیر و متعجب نمی‌شود؟ حال به نکته سوم توجه کنیم، خیلی کم اشخاص پیدا می‌شوند که بخواهند چیزهایی را که واقعا غذاییت ندارد بخورند و یا این که به جای خوراک غذا را به مصرف دیگری برسانند. به عبارت دیگر به ندرت اتفاق می‌افتد که اشتهاها به غذا از خط سیر طبیعی خود خارج شود. ولی انحراف از خط سیر طبیعی مسایل جنسی زیاد اتفاق می‌افتد و علاج آن دشوار و سهمناک است.

بدبختانه باید تمام جزییات را در این جا شرح داد. دلیلش هم این است که شما و من در طی بیست سال گذشته پیوسته به وسیله دروغ های ظاهر فریب و خوش نمایی درباره حس جنسی فریفته شده ایم و به قدری در این خصوص به ما تلقین شده که دیگر حاضر نیستیم بشنویم که تمایل جنسی هم در ردیف سایر تمایلات طبیعی ما می باشد، و اگر ما فقط عقیده احمقانه صد سال پیش را که می گفتند حس جنسی را باید به کلی ممنوع کرد، ترك کنیم همه چیز به خوبی اصلاح می شود. همین موضوع خطا است. لحظه ای که به حقایق توجه کنیم و از تبلیغات برکنار شویم خواهیم دید که چنین نیست. به شما می گویند که مسایل جنسی به علت این که ممنوع شده خیلی در هم آمیخته و شلوغ شده است ولی در بیست سال گذشته این موضوع ممنوع نشده تمام روز در اطراف این موضوع بحث و گفتگو می شود ولی باز هم وضعیت آن آشفته است. اگر ممنوعیت در این موضوع سبب تولید زحمت شده پس بایستی مذاکره در اطراف این موضوع آن را اصلاح نماید ولی این اصلاح به عمل نیامده است. به نظر نگارنده عکس این عمل انجام شده است. زیرا بشر اصلا از این جهت بحث در موضوعات جنسی را ممنوع ساخته که این موضوع خیلی در هم آمیخته شده است. مردم عصر جدید همیشه می گویند حس جنسی چیزی نیست که شخص از آن خجالت بکشد. شاید از این حرف دو مقصود داشته باشند یعنی می گویند: «خجالتی ندارد که بشر به طریق معینی تولید مثل نماید و این عمل لذتی به او می بخشد». اگر مقصود آنها چنین است نظرشان درست است. مسیحیت هم همین حرف را می زند عیب کار این جا است که موضوع اصل عمل و یا لذت حاصله از آن نیست. معلمین قدیم مسیحیت می گفتند که اگر بشر اصلا سقوط نکرده بود لذات جنسی هم به جای این که از زمان حاضر کمتر باشد عملا زیادتر می شد.

بعضی از مسیحیان سرسخت این طور وانمود می کنند که مسیحیت احساسات جنسی و یا بدن و لذات نفس را در نفس خود بد می داند ولی اینها در اشتباه هستند. مسیحیت از میان مذاهب بزرگ تقریبا تنها مذهبی است که وجود بدن را کاملا تقدیر می نماید. و عقیده دارد که جسم خوب است و خود خدا هم يك زمانی بدن بشری را بر خود گرفته و حتی يك نوعی جسم آسمانی هم به ما داده می شود و جسم قسمت اصلی شادی و جمال و نیروی ما خواهد بود. مسیحیت بیش از هر مذهب دیگری زناشویی را تجلیل نموده و تقریبا تمام بزرگترین اشعار عاشقانه دنیا را مسیحیان تنظیم نموده اند و اگر کسی بگوید که حس جنسی در نفس خود بد است مسیحیت فوری با او مخالفت می کند؛ ولی البته وقتی می گویند: «حس جنسی چیزی نیست که باید از آن خجالت کشید» شاید مقصودشان این است وضعیتی که اکنون غریزه جنسی بدست آورده چیزی نیست که از آن بایستی خجالت کشید. اگر مقصودشان چنین باشد ظاهرا به خطا رفته اند. به نظر نگارنده در این صورت حتما باید از آن خجالت کشید. البته کسی که از غذای خود لذت می برد هیچ دلیلی برای خجالت کشیدن ندارد، ولی اگر نصف دنیا غذا را تنها موضوع مورد علاقه خود قرار داده و وقت خود را صرف تماشای تصاویر چیزهای خوراکی و لذت بردن از آن تصاویر بنماید البته از هر حیث باید از این کار خجالت کشید. منظور این نیست که شما و من مسئول وضعیت حاضر هستیم. اجداد ما سلول های زنده ای که تار و پودشان با این غریزه بافته شده به ما تحویل داده اند و ما در حالتی که از تبلیغات منافی عفت احاطه شده ایم رشد و نمو می نماییم.

اشخاصی هستند که می خواهند غریزه جنسی ما تحریک گردد تا بتوانند از ما پول در بیاورند. البته علتش این است که شخصی که دارای احساسات برانگیخته می باشد در مقابل عرضه داشتن فروشندهگان ناموس خیلی کم مقاومت می کند. حال سؤال اخلاقی این است که اگر به چنین وضعیتی مبتلا شده ایم چه بایستی بکنیم؟ اگر واقعا نخواهیم علاج کنیم آسان است. منظور این است که اگر شخص کوشش کند که به قانون مسیحیت رجوع کند و مصمم باشد

که یا از احساسات جنسی به کلی خودداری کند و یا این که يك زنی را به عقد خود درآورده و نسبت به او وفادار بماند، ممکن است مخصوصا در اول کار به آن امر موفق نشود، ولی تا موقعی که در مقابل هر شکستی دو مرتبه برپا خاسته و به بهترین وجهی که می‌تواند از نو شروع کند، در طریق صحیح قدم خواهد زد و شخصیت مرکزی خود را آن قدر آسیب نخواهد زد که نتوان آن را اصلاح کرد. کسانی که واقعا طالب کمك باشند به آن می‌رسند. البته اشکال در این جا است که بعضی اشخاص واقعا طالب کمك نیستند. خیلی آسان است که شخص خود را گول زده و به خود تلقین کند که طالب چیزی است، در صورتی که واقعا طالب آن نیست. یکی از مسیحیان معروف مدت‌ها پیش گفته است که در جوانی پیوسته برای عفت و پاکدامنی خود دعا می‌کرده ولی فقط بعد از چندین سال به این هدف موفق شد. پس از چند سال فهمید که علتش این بود که وقتی با زبان خود می‌گفت: «خدایا مرا پاك دامن بساز» احساسات واقعی او پیوسته از درون می‌گفت: «ولی خواهشمندم چند سالی دیگر هم صبر کن».

این موضوع در دعاهای ما راجع به بسیار موضوع های دیگر هم صدق می‌نماید. اکنون قبل از خاتمه فصل دوم تذکر دیگری داده می‌شود. سو تفاهم نشود که روان شناسی راجع به خودداری منع نفس چه به ما تعلیم می‌دهد. بسیاری از اشخاص نمی‌دانند معنی غلبه برنفس چیست. اصطلاحی است فنی و معنی آن این نیست که شخص علنا احساس تمایلی نموده ولی در برابر آن مقاومت می‌نماید، بلکه معنی آن این است که شخص به قدری از بعضی عواطف خود متوحش می‌شود که نمی‌گذارد اصلا آنها ظاهر شوند. در نتیجه آن عواطف به فکر درونی رسوخ نموده و سبب زحمت می‌شود. مقاومت در برابر تمایل آشکاری کاملا آسان است و تاکنون به کسی صدمه‌ای نرسانده است.... علامت دوم این است که گر چه تا حدی راجع به مسائل جنسی مبسوط گفتگو شده، باز باید با کمال وضوح گفت که قسمت مرکز اخلاق مسیحی نیست. اگر کسی فکر کند که مسیحیان بی‌عصمتی را بزرگترین گناه می‌دانند به خطا رفته است. البته گناهان جسمی بد است، ولی از همه گناهان دیگر بدیش کمتر است. بدترین شهوات مطلقا روحانی هستند مثلا شهوت خطاکار شمردن دیگران، شهوت آقایی و بزرگی، خرابکاری و شهوت غیبت‌گویی و شهوت زور و نفرت. پس ملاحظه می‌کنید که هرکس در درون خود دو چیز دارد که با شخصیت بشری او رفاقت می‌نماید، یکی شخصیت حیوانی و دیگری شخصیت شیطانی. ولی شخصیت شیطانی بدتر از آن یکی است. از این جهت است شخص بی‌محبت ظاهر الاصلاحی که مرتب هم به کلیسا می‌رود، ممکن است از يك زن فاحشه به جهنم نزدیکتر باشد، ولی البته بهتر است که شخص از این دو نباشد.